

ژورس

## ماتریالیسم تاریخی

ترجمه و تحشیه همایون

در شماره گذشته مضمونی از ژورس دانشمند فرانسوی را به نشر رساندیم و چنانچه وعده داده بودیم اینک مضمون دیگری از او را از نظر خواننده گان گرامی میگذرانیم. در توضیحی که راجع به شخصیت او نوشته شد این نکته ذکر شده بود که ژورس در آثار خود عموماً و در کتابی که بنام «تاریخ اجتماعی انقلاب کبیر فرانسه» نوشته خصوصاً «افکار مادی مارکس را با تفکر رومانیک میشله» بهم آمیخته است. از همین جهت سوسیالیسم ژورس را سوسیالیسم تلفیقی خوانده اند. پیش ازین که به نشر اصل مضمون بپردازیم شاید ذکر این نکته بیجا نباشد که میشله از مؤرخان و خصوصاً از شاعران بزرگ قرن ۱۹ فرانسه بشمار میرود. آثار شمری او را از شهکارهای ادبی آن کشور در سبک رومانیک مینامند. اما مارکس مبنای عقاید تاریخی و اقتصادی خودش را روی منطق هگل قرار داده و به اساس آن تاریخ بشر را عبارت از تاریخ کشمکشهای طبقات اجتماعی میداند. اینک اصل مضمون ژورس که آن مقدمه است تحت عنوان دیباچه عمومی بر تاریخ اجتماعی انقلاب کبیر فرانسه، یعنی کتاب سابق الذکر و خواننده در طی آن ملاحظه خواهد کرد که درین مضمون ایدئالیسم میشله با ماتریالیسم مارکس چگونه بهم آمیخته است.

همایون



در طی او راقی که بدست خواننده رسیده میخوانیم هم تفسیر اجتماعی حوادث سالهای بین ۱۷۸۹ تا پایان قرن نوزدهم را تقدیم مردم کارگران و دهقانان - نمایم. من انقلاب کبیر را یک حادثه آگنده به شگفتی ها میدانم و گمان میکنم بخطا رفته ایم اگر برای حقیقت آن حدود قایل شویم: اثرات و نتایج آن راپایانی نیست انقلاب کبیر بطور غیر مستقیم زمینه ظهور پرولتار را آماده ساخت، زیرا بموجب آن دو مقدمه لازمی سوسیالیسم تحقق پذیرفت: (بقید در صفحه ۴۹)

ع. رسول «رهین»

## امیر علی شیر نوایی و شخصیت اجتماعی او

يك نظرءهومی بر اوضاع پیش از نوایی

در آغاز قرن هفتم با وجود یکه در اثر هجوم نا بهنگام قوم تاتار بساط علم و ادب چیده شده بود با آنهم شاعرانی در نقاط دور دست و ممالک همجواری در اجتماع منحط و پر وحشت مغلان زندگی میکردند که توانستند چند گاه دیگر در آسمان ادبیات فرزندان آریایی بدرخشند. اما بعضی اینکه این ستارگان درخشان از آسمان ادبیات مامحو گردیدند دیگر عروس فضل و ادب بر ما رخساره نکشود و اگر جلوه و جمالی در کناری روی داد هرگز باد لفریبی و عشوہ گیری یازین مقایسه نمی شد. (۱)

خاصه هنگامیکه تیمور لنگ از نوادگان چنگیز دست چپا و لوغار تگری را درین مملکت دراز کرد دیگر تاب و توان مردم بکلی سلب شده بود آنهمه فرهنگ و ثقافت دیرینه شان بانی تربیتی و نوحش - بی رحمی، بی عدالتی - زشت خو بو و بد رفتاری حکمرانان قبایل وحشی و صحرا بی عوض گردید که در نتیجه موجود محدود ساختن ذوقها - طبعهای فرومایه، فکرهای کوتاه - تعقل نا صواب - اهمال و تکاسل، عدم غور و عدم تحقیق و تتبع در تمام امور خواه سیاسی خواه ملک داری و خواه شعر و شاعری رسوخ یافت و بستنی عجیبی محیط اجتماعی آن روز گاران را در بر گرفت و بیم آن میرفت از آن همه شکوه و جلال کهن نامی باقی نماند.

درین گاه امیر علی شیر نوایی فرزند ترک نژاد خراسان سر بر می زند و با فکر و استعداد خدا دادش اجتماع منحطه و پریشان تیمور و فرزند ان او را از تنگنای

(۱) جلد سوم «سبک شناسی» تألیف ملک الشعراء بهار گفتار دوم.

قهقرا و دیو خصلتی و ارهانده بشاهرای مردم داری - صنعتگری و حرفه جو بی سوق میدهد. امیر علم دوست باصلاط و جوازی شمارش در ترویج علم و هنر همت میگذارد سخنگویان - هنرمندان و صنعتگران ماهر مانند جا می - بهزاد و امثال ایشان پروانه وار بدورش چرخیده از عنایات بیکران استفاده ها برده مجالس سخن گوئی و صنعتگری خویش را پیش از پیش توسعه می بخشند.

گرچه امیر علی شیر نوا بی در ترویج علم و هنر - فرهنگ و ادب از هیچ گونه خدمت و فعالیت کوتاهی نکرد با آنهم نظم و نثر که زاده محیط قبل از نوایی بود خط السیر قهقرا بی خود را تغییر نداد. همان حرکت متصنع و پیچیده را تعیب می نمود تا اینکه سبک دور از ذهن معروف به هندی را بی ربزی کرد.

در دیگر رشته های علمی و هنری و اجتماعی استادیانی مانند سلطان علی مشهدی و میر علی تبریزی در خوش نویسی - مولانا میرک و کمال الدین بهزاد در نقاشی و استادیانی در تزیین کاری پیدا شدند که همه شهره عصر و زمان بوده آثار قیمتمنداری بجهان هنر تقدیم نمودند. (۱)

در تذکره نگاری و تاریخ نویسی نیز در دوران تیموریان از ابتدا تا انجام توجیهی بود و تاریخ نویسان مدقق و لایقی مانند خواند میر و میر خواند و حافظ ابرو پیدا شدند و تاریخ و تاریخ نویسی را پیش از سایر قسمتهای علمی ترقی دادند. (۲)

از طرفی امیر علی شیر نوا بی وزیردا نشمنند تیموریان خود از تمام علوم و هنرها بهره کافی داشته در هر رشته چه اخلاقی و اجتماعی و چه هنری و ادبی آثار قیمتمنداری باقی گذاشته است چنانچه اخلاق حمیده و شخصیت اجتماعی او مورد تقدیر همه بزرگان عصر بوده خود را بکمال و صفات برجسته این مرد عالی متصف می ساختند که البته در ضمن شرح احوال او با آنها بر خواهیم خورد.

### زندگی امیر علی شیر نوا بی

امیر علی شیر نوا بی فرزند کجککه بهادر یا کجککه بخشی از ملا زمان در بار سلطان ابوسعد بوده در ۸۴۴ هجری در شهر هرات چشم بجهان گشوده است. نسبت پدری وی

(۱) «از سعدی تا جامی» تألیف ادوارد برون ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت.

(۲) دائره المعارف فارسی و صورت گران و خوش نویسان هرات» تألیف علی احمد نعیمی.

به تیمور لنگ و مادری اش به ابو سعید چیسک یکی از امرای مشهور سلطان حسین  
بایقرا می‌رسد. (۱)

امیرعلی شیرنواپی فرزند فرزانه هری در روز کاران طفلی در دارالعلم هر ات  
در حلقه‌های درسی شامل بوده بامیرزها و شهزادگان تیمور بخصوص بایقرا همدرس بود  
و از همان روز کاران شهزادگان تیموری با خلاق و استعداد فطری اش آشنایی داشتند.  
وی پس از وفات شاه رخ در ۸۵۰ هجری در شش سالگی با اتفاق پدر، کجکنه  
بهادر، از خراسان رو به عراق نهاد و در طول راه در یزد بخدمت مولانا شرف الدین  
یزدی که از علما و افاضل مشهور آن عصر بود رسید و از ملاقات آن عالم عالیجاه  
بهره کامل حاصل نموده سپس به همراهی پدر، طرف سبزوار روانه شد و در  
آنجا زندگی آبرومندی را شروع نمود (چگونگی زندگی خود را در بن شهر  
در ذیل اسم امیرشاهی در مجالس النفایس که یکی از تألیفات اوست شرح می‌دهد)  
شش سال بعد کجکنه بهادر پدر نوایی که در سبزوار حاکم بود چشمانش از جهان  
بست و تربیه امیرعلی شیر را ابو القاسم بابر بیک تن از اهل علم و دانش و شاعر  
با عطفه آن شهر بدوش گرفت. ابو القاسم بابر نوایی را گرامی داشت  
و با حسین بایقرا یکجا بکسب علوم ادبی تشویق همی کرد (در بن وقت امیرعلی شیر نزد  
یکی از دوستان پدرش حسن ارود شیر بیک که از امرای چغتایی بود بسر می‌برد)  
تا اینکه ابو القاسم بابر، مشوق حسین بایقرا را امیرعلی شیر نوایی، بدوود حیات گفت  
و از بن بعد بین باقرا و نوایی جدائی افتاد. بایقرا بجای و علی شیر بر اهی افتاده از صحبت  
هم محروم گردیدند. در طی این مدت علی شیر در مدارس مشهد - هرات و سمرقند  
بتحصیل علم همی پرداخت؛ در مشهد شیخ کمال الدین تربتی را زیارت کرد و نیز  
بزیارت شاعر و خطاط مشهور، خواجه محمد خضر شاه استرآبادی صاحب مثنویهای  
هزید و زبنت، و یوسف زلیخا رسید.

روز گزوی در بن شهر بحسرت و تنگ دستی می‌گذشت ناچار پس از مدتی  
بهرات آمده و بدربار سلطان ابو سعید بیوست. ابو سعید و برا بسبب دوستی اش با سلطان  
حسین بایقرا اهمیتی نداد، حتی بگفته ظهیرالدین بابر در برنامه او را بسر قند  
تبعید کرد.

(۱) «محاكمة اللغین» تألیف امیرعلی شیرنواپی بزبان ترکی و ترجمه تورخان کنجه بی بفارسی.

علی شیر در مدت دو سال اقامت خود در سمرقند از حمایت طرخان محمد و احمد حاجی بیگ برخوردار بود و در طی این دو سال در محضر درس فضل الله اللیثی بتحصیل فقه و نحو بر داختم. درین شهر افلاس او باندازه بود که زیاده بر آن ممکن نبود. چنانکه امیر خود گوید: «در آن اوقات شبی مرا باب احتیاج شد و آن شب هوا در غایت سردی بود - ضرور بحمام می بایست رفت و چون رفتم جزو - دانی داشتم هر چند مبالغه کردم بگروبر نگرفتم» (۱)

سپس آنکاهمی که سلطان ابوسعید داعی اجل را لیک گفت و سلطان حسین بایقرا هرات را متصرف شده سلطنت مستقلی را در ۸۷۲ هجری تشکیل داد علی شیر نوایی پس از ۲۸ سال آوارگی بخدمت یازمهربان در رفیق ایام طفلی خود از سمرقند بهرات شتافت و از طرف سلطان حسین بایقرا بعزت و احترام استقبال کرد بد ازین بعد دوره آرام و بر از مسرت زندگی علی شیر شروع میشود.

روزگار سلطنت حسین بن منصور بی بایقرا از نگاه علم و ادب زروزگار جمیع شاهزادگان دوزة تیموریهای هرات متفاوت است و از درخشانترین دوره های تیموریهای هرات بشمار می رود. (۲)

از آنجا که نوایی رفیق ایام طفولیت سلطان حسین بود در هنگام سلطنت او مورد لطف و عنایت مخصوص شاه واقع گشته منصب مهر زدن فرمانهای سلطنتی را باو تفویض کرد. امیر نظام الدین علیشیر تا چند گاهی بلوازم امر مهر داری برداخت و سپس در ۸۷۶ هجری ازین منصب استعفا کرده التماس نمود که امیر نظام الدین شیخ احمد سهیلی را بمنصب محافظت مهر برگزیند مقرر دارند. التماس امیر علی شیر نوایی از طرف سلطان حسین بایقرا اجامه عمل پوشید. و امیر نظام الدین علیشیر معزول و شیخ احمد سهیلی مهر دار فرمانهای سلطنتی گردید. اندکی بعد در ۸۷۶ هجری پادشاه داعیه کرد که امیر علیشیر را بمنصب امارت دیوان اعلی سرافراز سازد (۳) اما امیر علیشیر نوایی نخست ازین امر با ورتزید و بعرض رسانید که

(۱) مجالس النقایس تألیف امیر علی شیر نوایی بچغتایی و ترجمه فخری هراتی و قزوینی بفارسی و اهتمام علی اصغر حکمت.

(۲) تاریخ ایران از مغول تا افشار به تألیف رضایازوکی (ص ۲۵۳).

(۳) «از سعدی تا جامی» تألیف ادوارد پرون ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت.

تاریخ ادبیات اردمانانه - ترجمه دکتور رضازاده شفق.

و حالاً من صاحب منصب نیستم و در دربار شاه از جمیع امرای عظام نزدیکتر می‌نشینم هر گاه متصدی امور امارت شوم بعضی از امرای برلاس و ارلات بر من تقدم خواهند نمود. پس تکفل امر امارت دون مرتبه من باشد. سلطان این امر را نپذیرفت و حکم همایونی صادر گردید که غیر از امیر مظفر برلاس هیچ کس از امیر علی شیر نوایی مقدم مهر نزنند. پس از صدور فرمان منصب دیوان اعلیٰ بعلی شیر نوایی تفویض شده پوشیدن جبه طلا دوزی و کلاه نوروزی مفتخر و سرافراز گردید.

تصور امرا و اعیان سلطنت چنان می‌رفت که امیر علی شیر نوایی بموجب فرمان شاهی مقدم بر سایر امرا مهر خواهد زد اما در آن روز نشانی بدست علی شیر دادند که به ساعت نیک بر آن مهر زند. علی شیر در غایت تواضع و شکسته خوئی در جایی مهر زد که از آن پابانتر هیچ کسی را جای مهر زدن نماند.

این معنی باعث شهرت زیاد امیر علی شیر گشته و اعتقاد شاه را نسبت بوی بیش از پیش گردانید. تا بالاخره کار بجایی رسید که هر کس را مهری دادند تلاش می‌کرد پابانتر از همه مهر زند و خود را بصفقت امیر علی شیر موصوف بسازد.

مولانا برهان الدین عطاءالله الرازی تاریخ امارت نظام الدین علی شیر را چنین در نظم آورده است: (۱)

میر فلک جناب علی شیر کز شرف عاجز بود ز درک کمالات او خرد  
دیوان نشست آ خر شعبان بداد و عدل از لطف شاه عادل الحق چنین سزد  
چون مهر رد بدولت سلطان روزگار تار بخشد همین که علی شیر مهر زد  
امیر علی شیر نوایی پس از چند سال امارت دیوان اعلیٰ سلطنتی بتاریخ ۸۸۲ هجری حکومت استرآباد یافت و در آنجا پادشاه مور ملک داری مشغول گردید. پس از یک سال حکومت از استرآباد ورا اشتیاق ملازمت سلطان گرفت و امیر بدر الدین را در استرآباد قائم مقام ساخت و خود بدار السلطنه هرات خرامید. امیر علی شیر پس از پابوس سلطان از وی این التماس کرد که امارت آن ولایت را بدیگر کس ارزانی دارند، سلطان این التماس را نپذیرفت و بعد از چند روز امیر را دوباره به امارت استرآباد روانه کرد. علی شیر چند ماه دیگر در استرآباد بسر برد و میر حیدر را جهت اجرای پاره امور و مهمات ملک داری بهرات فرستاد. چون میر حیدر بهرات رسید چنینی که نشه شراب داشت نزد سلطان شد

مرگ امیر نظام الدین علی شیر فاجعه بزرگی در راه پیشرفت و ارتقاء علمی و فرهنگی آن سامان تلقی شد و گویندگان مرتبه‌هایی درباره ابن ضایعه بزرگ جهان علم و ادب بر صفحه تحریر در آوردند که بعضی بجا مانده و بعضی در لای اوراق عصر زمان معوشده است طوریکه شاعری در مرثیه‌ای گوید:

در دا که پاکزاد جهان از جهان برفت پاک آنچنان که آمده بود آنچنان برفت  
روحش که شاهباز معارف شکار بود آواز طبل شاه شنید و روان برفت  
امام و لانا عاطفی مرثیه بی در چهل بیت گفته است که هر یک از مصراع اول تاریخ ولادت  
و مصراع دوم تاریخ وفات او را ارائه می‌دارد، این دو بیت از آن قصیده است:

ای فلک بی‌داد بی‌رحمی بدینسان کرده‌ای

وی اجل ملک جهان را باز ویران کرده‌ای

بر جهانبا نان چه میگری مران بود حسد

از حمد باری جهانرا بی جهانبان کرده‌ای

خواجه آصفی نیز قصیده بی بدین مطلع آغاز کرده است:

حیف از آن اندامهای همچو گل در زیر گل

با گل اندامان ازین سودا فراوان کرده‌ای

خواندمیرخواهرزاده میرخواندمورخ شهیر دوره تیموری نیز قطعه بی در مرثیه

امیر علی شیر نوایی سروده است بدین مطلع:

جناب امیر هدایت پناهی که ظاهر از گوشت آثار رحمت

شدا ز خار زای جهان سوی باغی مع علوم که آنجا شکفتست گلزار رحمت

چونازل شدانوار رحمت بروحش بچو سال فوتش زانوار رحمت

